

14. J. Bharier, "The Growth of Towns and Villages in Iran, 1900-1966," in J. Momeni (ed.), **The Population of Iran** (Honolulu: The East-West Population Institute, 1977), 331-341.
15. M. Hammasi, **Migration in Iran** (Shiraz: Pahlavi University Publication, 1974), p. 50.
16. Iranian Statistical Center, **National Census of Population and Housing**, No. 3, Tehran District (Tehran, 1966), p. 4; M. Bahrambeygui, 1977, op. cit., pp. 59.
17. M. Hemmassi, 1974, op. cit., p. 49.
18. F. Kazemi, **Poverty and Revolution in Iran: The Migrant Poor, Urban Marginality and Politics** (New York: New York University Press, 1980), p. 91.

۱۹. ناهید موسوی، تهران قربانی ناهمگونی فرهنگیها، در کتاب تهران، جلد اول (تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۰) صفحه ۱۲۴، ۱۲۶.

۲۰. رده بندی ها بر اساس طبقه بندی جمعیتی سرشماریهای نفوس و مسکن در ایران میباشند.

تاریخی

نقش ایرانیهای مبارز خارج از کشور در انقلاب مشروطیت

اگر اندیشمندان مبارز واقعی در خارج کشور در این نوزده سالی که از انقلاب ۲۲ بهمن ماه ۵۷ می گذرد از تجربیات و ایمان و فداکاری و پاکدلی و وطن خواهی و شهادت مبارزان انقلاب مشروطیت الهام می گرفتند و با پیروی از راه و روش آنها به اتحاد و تشکل خود همت میگماشتند تا کنون قسمت بیشتر راه پیروزی را طی کرده بودند.

تفاوت اساسی انقلاب مشروطیت با انقلاب ۲۲ بهمن ماه ۵۷ در اینست که انقلاب مشروطیت از رهبری دسته جمعی برخوردار بود و با آنکه این رهبری در بعضی اوقات متشکل نبود اما در بین رهبران و گروهها همواره همکاری و راه و روش و هدف مشترک وجود داشت. اما در انقلاب ۲۲ بهمن ماه ۵۷ بعلاوه خلا موجود، رهبری با فرد خودکامه ای بود که برای رسیدن به کعبه مراد خویش یک کشور و یک ملت را فدا کرد.

در دوران انقلاب مشروطیت، مبارزان خارج از کشور در پیروزی انقلاب نقشی اساسی داشتند. مقاله زیر نقش آن مبارزان آگاه و فداکار را تشریح می کند.

یکی از وظایف اساسی و ملی متفکران و مورخان آگاه به مسائل سیاسی و اجتماعی، معرفی شخصیت های تاریخی و ملی گذشته ایران به استناد اسناد معتبر تاریخی به ملت ایران است زیرا زمامداران مستبد و عوامل سرسپرده به خارجیا به این سرمایه های معنوی کشور مهر باطله زده اند و چنین شایع ساخته اند که همه رجال گذشته ایران نوکر اجنبی و فاسد بوده اند. در قرن اخیر هر رژیم که بر سر کار آمده تاریخ گذشته را ویران ساخته تا تاریخ را از خود شروع کند و گروههای سیاسی وابسته به خارجیا مانند حزب توده نیز در خراب کردن رجال وطنخواه اصیل ایران نقش اساسی داشته اند.

مبارزات مشروطه خواهان مجلس اول در عثمانی

دوره ای که در تاریخ معاصر ایران از آن به عنوان «استبداد صغیر» یاد می شود از ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ قمری (دوم تیرماه ۱۲۸۷ شمسی) با به توپ بستن مجلس شورای ملی از سوی نیروهای محمد علی شاه به فرماندهی لیاخوف روسی برجیده شدن مشروطیت شروع شد و حدود ۱۳ ماه بعد، یعنی در تاریخ ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۲۷ قمری (۲۴ تیرماه ۱۲۸۸ شمسی)، با فتح تهران از سوی مشروطه خواهان و پناهنده شدن محمد علی شاه در سفارت روس به پایان رسید. در این مدت، همه موسسات و نهادهایی که به نوعی مظهری از مشروطیت به شمار می آمدند از میان رفتند. قانون اساسی نادیده انگاشته شد، مجلس را در هم کوبیدند، روزنامه ها توقیف شدند، آزادیخواهان مقتول، زندانی و متواری گردیدند و محمد علی شاه حکومت مطلقه ای را آغاز کرد؛ اما، همانگونه که گفته شد، این روند بیش از ۱۳ ماه به طول نینجامید و با فتح تهران توسط مشروطه خواهان و پناهنده شدن شاه به سفارت روس، حکومت وی به پایان رسید.

عوامل مختلفی در این تغییر و تحولات نقش داشت، که از جمله آنها می توان به فعالیت‌های سیاسی مشروطه خواهان در خارج از کشور بر علیه محمد علی شاه اشاره کرد. این امر در واقع برای عده ای از مشروطه خواهان که مجبور به خروج از کشور شدند توفیقی اجباری و برای آنهایی که به دلخواه تصمیم به خروج از کشور گرفتند انتخابی بجا و مناسب و جهت استفاده از زمینه های مساعد بین المللی برای اعاده مشروطیت در ایران بشمار می رفت.

اصولاً استفاده از زمینه های مساعد موجود در خارج از کشور به عنوان یکی از شیوه های مقابله با حکومت قاجارها، مد نظر کسانی بوده که به مخالفت با آنها بر می خاسته اند. این زمینه های مساعد عبارت بود از آزادی و دموکراسی موجود در کشورهای بیگانه، خصوصاً اروپایی، استفاده از امکانات تبلیغی و رسانه های گروهی، انتشار روزنامه ها، تشکیل مجالس سخنرانی و غیره. به همین دلیل متفکران و شخصیت‌های زیادی در دوره قاجارها - عمدتاً قبل از استقرار مشروطه در ایران - به خارج از کشور رفته و در آنجا با استفاده از زمینه هایی که برشمردیم به فعالیت‌های مختلفی بر ضد رژیم ایران می پرداختند.

دلالتی که افراد مزبور داشتند این بود که کشور ایران تحت حکومت قاجارها - خصوصاً قبل از استقرار مشروطیت - فاقد آزادیهای لازم از جمله آزادی بیان، قلم زبان و غیره است. بدین سبب برای آن که بتوانند افکار خود را بیان کنند و تحولات مورد نظر خود را در جامعه ایجاد نمایند به خروج از جامعه بسته ایران مبادرت ورزیدند.

این عده در خارج عمدتاً «فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی» انجام می دادند، و تا آنجا که قدرت و توان داشتند به مقابله با حکومت قاجار پرداخته به بیداری افکار عمومی جوامع اروپایی و انتقاد از سیاست‌های پادشاهان قاجار کمر همت بستند. سید جمال الدین اسدآبادی، میرزا ملکم خان ناظم الدوله (۱)، عبدالرحیم طالبوف تبریزی (۲)، مؤیدالاسلام (۳) و میرزا یحیی دولت آبادی از جمله نام‌های آشنایی هستند که در این مورد میتوان نام برد. افراد مزبور نقاط مختلفی از جهان را که از جهات مختلف، چه از نظر مناسب بودن اوضاع و احوال برای فعالیت‌های سیاسی و چه از نظر وضع معیشتی خود، مناسب می دیدند انتخاب کرده، به رسالتی که برای خود در نظر گرفته بودند، می پرداختند. به همین دلیل کشورهای عثمانی، هندوستان، مصر، انگلیس، فرانسه و منطقه قفقاز در روسیه تزاری به کانون‌هایی جهت انتشار افکار آزادیخواهان، مشروطه طلبان و دموکراسی خواهان این افراد که در واقع نمادهایی از شیوه تفکر ایرانیان درون کشور بودند، تبدیل گشتند.

یکی از مهمترین اقدامات مشروطه خواهان و آزادیخواهان انتشار روزنامه بود. روزنامه آزاد و مستقل در آن روز مهمترین ابزار برای رشد افکار عمومی و بیداری سیاسی ملت‌ها به حساب می آمد. تا قبل از مشروطیت، معدود روزنامه‌هایی که در ایران چاپ می شدند دولتی بودند و بدیهی می نمود که فاقد تاثیرات یک روزنامه مستقل باشند، اصولاً این امر با توجه به خصوصیات جامعه آن روز ایران، که همه امور جاری مملکت زیر نظر مستقیم شخص شاه اداره می شد، تقریباً غیرممکن می نمود.

لذا روشنفکران ایران که در نتیجه وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران بیدار شده و نمی توانستند با محیط سازش نمایند، مصمم به خروج از کشور شدند و با توجه به اوضاع سیاسی ایران انتشار روزنامه را اولین چاره برای درمان دردهای جامعه یافتند، و به همین دلیل اکثر قریب به اتفاق روزنامه‌ها و نشریاتی که در مقطع تاریخی مورد بحث در خارج از کشور به چاپ رسیده اند نتیجه چنین روندی بوده است و چون پرداختن به آن از حوصله این بحث خارج است لذا به اصل سخن یعنی بررسی این فعالیت‌ها در دوره استبداد صغیر باز می گردیم.

در مورد عده افرادی که به خارج از کشور رفتند اسناد موجود تا رقم دویست نفر را هم

ذکر کرده اند اما همه آنها یی که در دوره استبداد صغیر به خارج از کشور رفتند در فعالیتهای سیاسی بر ضد محمد علی شاه شرکت نکردند بلکه تنها عده ای از آنها در این فعالیتهای وارد شدند، و از میان آنها یی هم که در این فعالیتهای شرکت کرده اند تنها رجال به عنوان رهبران اصلی فعالیتهای شناخته شده اند: سید حسن تقی زاده که از نمایندگان تندرو در مجلس و فرمانده نظامی انجمن آذربایجانیهای مقیم تهران بود از جمله کسانی است که نقش مهمی در این فعالیتهای ایفا کرد.

علی اکبر دهخدا و معاضد السلطنه که از عوامل اصلی تجدید انتشار صوراسرافیل در سویس بودند نیز از عناصر مهم و موثر این فعالیتهای به حساب می آیند. این سه نفر، که اتفاقاً نمایندگان مجلس اول و دوم می باشند، تحقیقاً اگر در جریان به توپ بستن مجلس از سوی محمد علی شاه به سفارتخانه های انگلیس و یاهر سفارتخانه دیگر پناهنده نمی شدند بدلیل مخالفتی که با محمد علی شاه داشتند چه بسا زودتر از ملک المتکلمین و میرزا جهانگیرخان (مدیر صوراسرافیل) کشته می شدند.

ممتاز الدوله، آخرین رئیس مجلس اول، که او هم با پناهنده شدن به سفارت فرانسه در ایران توانست خود را نجات دهد از جمله نمایندگان بودند که با این که در اختلافات موجود میان شاه و مجلس موضعی ملایم داشت، با این حال به دلیل ترس از جان خود و عدم احساس امنیت به سفارت فرانسه پناه برد و از آنجا به پاریس رفت. میرزا آقافرشی از نمایندگان تبریز در مجلس اول بود که در ابتدا بسیار مخالف محمد علی شاه بود، اما به مرور که اختلاف شاه با مجلس شدید شد و احتمال برخورد بالا گرفت چند روز قبل از به توپ بستن مجلس تقاضای مرخصی کرد و از طریق تبریز و جلفا به خارج از کشور رفت و در فعالیتهای سیاسی علیه محمد علی شاه خصوصاً در لندن و پاریس شرکت کرد.

احتشام السلطنه یکی دیگر از روسای مجلس اول از جمله کسانی بود که در فعالیتهای سیاسی خارج از کشور بر ضد محمد علی شاه وارد شد. شرکت او در این فعالیتهای ما به تعجب بود زیرا وی قبل از کناره گیری از پست ریاست مجلس روابط نسبتاً خوبی با شاه و دربار داشت و پس از آن هم به عنوان سفیر ایران در برلن به خارج رفت. پس از به توپ بستن مجلس، او در یک اقدام پیش بینی نشده با ترتیب دادن مصاحبه ای در برلن بر ضد شاه موضع گیری کرد که به همین دلیل از کار برکنار شد و رسماً به فعالان مخالف شاه در پاریس پیوست.

میرزا یحیی دولت آبادی نیز از کسانی بود که نفوذ زیادی در مجلس داشت و در واقع از رهبران مشروطه به حساب می آمد. پس از به توپ بستن مجلس خود را مخفی کرده، به

قلهک که محل تابستانی سفارت انگلیس بود رساند و در پناه آن سفارتخانه به دنبال راهی برای فرار از کشور می گشت؛ سرانجام توانست خود را به استانبول رسانده در جرگه مخالفین محمد علی شاه به فعالیت بپردازد. دولت آبادی در خارج از کشور - استانبول - نقش عمده ای در احیای «انجمن سعادت» (۳) به عهده داشت.

به طور کلی هدف مشترک همه کسانی که به خارج رفتند و نیز افرادی که در خارج به آنها پیوستند (۴) اعاده مشروطیت بود. هرچند که عده ای هم به دنبال منافع شخصی خود بودند؛ (۵) به هر حال هر کس به تناسب روابطی که در ایران با دیگر افراد داشت، جمعیت و گروهی تشکیل داده مشغول فعالیت شد. تقی زاده و معاضد السلطنه ابتدا در فعالیتهای لندن همکاری کردند، سپس با آمدن تقی زاده به تبریز دهخدا و معاضد السلطنه به اتفاق تنی چند از ایرانیان به سویس رفتند تا در آنجا صورت اسرافیل را منتشر سازند. ممتازالدوله که برادر ممتاز السلطنه سفیر ایران در فرانسه بود، به اتفاق مخبر السلطنه، سردار اسعد، احتشام السلطنه و دیگران پاریس را محل فعالیتهای خود قرار دادند و بالاخره دولت آبادی و عده ای دیگر به استانبول رفتند تا در آنجا و تحت نام انجمن سعادت فعالیتهای خود را تداوم بخشند. نقش و تأثیر فعالیتهای حوزه استانبول موضوع بحث ما در این مقاله خواهد بود.

تشکیلات و فعالیتهای سیاسی ایرانیان در عثمانی

حال، با توجه به مقدمه فوق مشخص شد که در بخشی از تاریخ معاصر ایران عده ای از نمایندگان مجلس، مشروطه خواهان و سایر افرادی که به دلائل مختلفی به عثمانی سفر کرده بودند این کشور را پایگاهی برای مبارزه با استبداد محمد علی شاهی ساخته و از آنجا تلاشهای فراوانی را جهت اعاده مشروطه آغاز نمودند؛ در اینجا سعی می شود زمینه های این انتخاب و نیز نوع فعالیتها و تشکیلات این مبارزه مورد بررسی قرار گیرد.

استانبول پایتخت کشور عثمانی از دیرباز مورد توجه ایرانیان قرار داشت. دلائل این امر، متعدد بود؛ نزدیکی به اروپا و به عبارتی قرار گرفتن بر سر راه ایران به اروپا، مرکزیت اسلامی و نقش تجاری آن از عوامل این توجه به شمار می رفت. از صدها سال پیش تجار ایرانی و مخصوصاً تجار آذربایجان که با کشورهای بیگانه - اروپایی - داد و ستد می کردند، به علت دشواری وسایل حمل و نقل غالباً با استانبول سرو کار داشتند، زیرا اغلب نمایندگان صاحبان کارخانه های اروپا مقیم استانبول بودند و تجار ایرانی هم نمایندگان خود را به استانبول فرستاده مشغول خرید و فروش می شدند. در واقع استانبول واسطه تجارت

ایران و اروپا بود و به همین دلیل عده زیادی از تجار ایرانی در این شهر اقامت می کردند. این مطلب به این معنا نیست که تنها تجار ایرانی به استانبول می رفتند بلکه اصولاً «ایرانیانی که به خارج مسافرت می کردند دو گروه بودند: یک قسمت تجار بزرگ، که به منافع داخله قناعت نکرده می خواستند منافع بیشتری از تجارت خارجی به دست بیاورند؛ قسمت دوم، که اکثریت مطلق را تشکیل میدادند، زارعین و زحمتکشان ایران بودند که از جور و ظلم مالکین و مامورین دولت در شهرها خصوصاً در دهات تامین معاش نداشته مجبور می شدند برای ادامه زندگی به خارج مسافرت نمایند... [در این میان]، عده ای روشنفکر نیز محیط را برای خود مناسب ندیده به خارج می رفتند و اغلب این مسافرتها به خاک... ترکیه (استانبول) و عتبات انجام می گرفت.» (۶)

پس از ظهور مشروطیت در ایران، نظام حاکم بر کشور عثمانی که استبدادی مطلق بود و سلطان در رأس همه امور قرار داشت از ظهور نهضتی شبیه به آنچه که در ایران اتفاق افتاده بود، نگران شد و لذا با تمهیداتی می خواست از وقوع این امر در عثمانی جلوگیری کند. به همین دلیل از ذکر اوضاع جدیدی که برای ایران پیش آمده بود در مطبوعات آن کشور به طور کلی جلوگیری به عمل می آورد، و سعی شد که محدودیتهایی در روابط دو ملت فراهم آید. اما تقریباً بیش از یک ماه از بمباران مجلس و برجیده شدن مشروطه در ایران نگذشته بود که نظام حکومتی عثمانی نیز تغییر یافته و سلطان عبدالحمید علی رغم میل خود به اعطای مشروطه و مجلس تن درداد.

در نتیجه، «احرار ایران، که پس از تعطیل مجلس شورای کبری در آفاق مختلفه سرگردان بودند، یکباره بعد از طلوع تیر حریت در مملکت عثمانی به اجتماعی در استانبول میل نمودند. بزرگان مملکت عثمانی نیز، با آغوشهای گشاده، مقدم آنها را پذیرفته، بار دیگر دلهای حق شناس عموم اهل ایران را از حس پذیرایی علوامتنان ساختند.» (۷)

به این ترتیب موقعیتی برای ایرانیان تبعیدی و مقیم عثمانی پیش آمد که زمینه را برای فعالیتهای سیاسی مخالف محمد علی شاه بیش از پیش فراهم ساخت.

مهمترین تشکیلاتی که ایرانیان در استانبول، و بهتر بگویم در خارج از کشور، جهت اقدام بر ضد محمد علی شاه راه انداختند، انجمن سعادت بود؛ اما به گفته منابع چنان که میدانیم «ما به تأسف در اینجاست که اعضای انجمن سعادت اسناد تاریخی را نگه نداشته و به دست تاریخ سپرده اند.» (۸)

پس از بمباران مجلس ایرانیانی که در استانبول می زیستند با کسانی که از ایران تبعید شده یا فرار کرده بودند تصمیم به تشکیل انجمنی از ایرانیان آنجا گرفتند اما حکومت

استبدادی سلطان عبدالحمید مانع بزرگی بر سر راه تشکیل آن بود، اما پس از تغییر نظام حکومتی در عثمانی این مانع از میان رفت و ایرانیان استانبول و سایر شهرهای عثمانی نقش فعالی در قبال روند جریانات سیاسی داخل کشور به عهده گرفتند. اولین اثر این فرصت به دست آمده تشکیل انجمن سعادت بود.

منابع موجود، روند تشکیل این انجمن و بنیادگذاران آن را چنین بیان می کنند: «در موقع انقلاب آذربایجان چند نفر از تجار و روسای اصناف انجمنی به نام «انجمن سعادت» تشکیل دادند که در اینجا راجع به ایران مذاکرات می کردند، که اسامی آنها به قرار زیر است:

میرزا علی برادر مستشار السلطنه

مرتضی امین برادر مرحوم معتمد التجار

حاجی رسول صدقیانی

هندی شاهنگ

حاجی حسین شالچی معروف به قره

حاجی حسینعلی

حاجی حسن پور

دکتر علیخان توفیق (۹)

دولت آبادی در مورد تعداد اعضای انجمن معتقد است که «اعضای انجمن ۳۰ نفر می باشند: ۱۰ نفر وکلای تجار و ۲۰ نفر وکلای اصناف» (۱۰) در همان روزهایی که انجمن سعادت تازه تأسیس شده بود، بیانیه ای منتشر کرد که در حقیقت انگیزه و هدف از تشکیل آن را اعلام نموده است. در قسمتی از بیانیه آمده است: «امروز جای هیچگونه شبیه نیست که وطن مقدس در خطر و دچار هزاران گونه فلاکت و بلایای جانگداز خانه برانداز است... باید همدست وفاق و اتحاد گردیده یک گروه مهیب و یک هیئت مجتمعه معظمه تشکیل داده هم‌رأی و هم اراده به طور یک وجودی در مقابل دشمنان خود صف آرائی نموده.» (۱۱) این نکته را تقریباً همه نویسندگان و کسانی که در آن دوره دستی در کار داشته و با انجمن آشنایی یافته بودند، بیان کرده و گفته اند که انجمن، پس از تشکیل یافتن بود که نقش بسیار مهمی در فعالیتهای سیاسی ایرانیان خارج از کشور - خصوصاً استانبول - پیدا کرد و تا آنجا گسترش یافت که وظایف اولیه ای که برای انجام دادن آنها تشکیل شده بود تا درجه پنجم اهمیت نزول پیدا کرد.

اقداماتی که انجمن سعادت در طول حیات خود جهت اعاده مشروطیت انجام داد بر

کسی پوشیده نیست. کل فعالیت‌های انجمن سعادت در چند محور صورت می‌گرفت. بارزترین و مشخص‌ترین جنبه فعالیت‌های انجمن این بود که به عنوان «رابط خبری» میان تمام شهرها و کشورهایی که مشروطه خواهان و نمایندگان تبعیدی و فراری مجلس درگیر فعالیت بر ضد محمد علی شاه بودند عمل می‌کرد.

اگر نقشه‌ای ترسیم شود که در آن تمام نقاط داخل ایران را به استانبول وصل کنیم، و خطوطی به مراکز و شهرهای مهم دنیا همچون پاریس، لندن، سوئیس، برلن، قفقاز، مصر، کلکته و... بکشیم در واقع حوزه «خ» فعالیت‌های خبررسانی و خبرگیری انجمن سعادت ترسیم شده است و به طوری که منابع می‌نویسند:

«منظماً از شمال ایران و نجف اشرف راجع به اوضاع ایران اخباری می‌رسید و انجمن سعادت به مطبوعات خارجی و عثمانی می‌داد» (۱۲) و یا از منبعی دیگر می‌خوانیم که «این انجمن به اندازه‌ای علاقمندی و دلسوزی به خرج داد و چنان در روزهای سخت به فداکاری پرداخت که می‌توان گفت ثانی انجمن تبریز بود. تلگرافاتی که از تبریز به نجف یا از نجف به تبریز مخابره می‌شد غالباً توسط انجمن سعادت بود و روز به روز بر اهمیت آن افزوده می‌شد.» (۱۳)

محور دیگر فعالیت‌های انجمن سعادت تشکیل مجالس سخنرانی و کنفرانس‌هایی بود که با شرکت شخصیت‌ها و متنفذینی از محافل و مجامع سیاسی استانبول منعقد می‌شد. برای تشکیل این مجالس ابتدا به روزنامه آگهی داده تاریخ، ساعت و موضوع آن را اعلام می‌کردند. در متن یکی از اعلامیه‌ها که در روزنامه چاپ شده چنین آمده است: «اعلان مهم به عموم ایرانیان مقیم استانبول:

«روز جمعه ۲۱ جمادی الثانی، میتینگ راجع به اوضاع کنونی ایران در محضر نمایندگان عموم جراید و آژانس‌های تلگرافی در خان‌الده منعقد می‌گردد. انجمن سعادت» (۱۴)

یکی دیگر از اقدامات مهمی که در استانبول و به کمک انجمن سعادت صورت گرفت تأسیس روزنامه سروش بود. دکتر اسماعیل رضوانی جریان تأسیس روزنامه را در استانبول این گونه بیان می‌کند:

«هنگامی که مهاجرین به استانبول وارد شدند، به کمک انجمن سعادت، ایرانیان مقیم استانبول روزنامه‌ای به نام سروش تأسیس نموده و جمعاً ۵ شماره از این روزنامه طبع و منتشر شد. مدیر و مؤسس روزنامه سروش سید محمد توفیق و نویسندگان عبارت بودند از میرزا ابوالحسن خان معاضد السلطنه رئیس انجمن سعادت و مرحوم حاجی میرزا یحیی دولت

آبادی و میرزا علی اکبرخان دهخدا و مرحوم حسین دانش». (۱۵)

این مطلب نشان می‌دهد که تأسیس روزنامه سروش از اقدامات ایرانیان تبعیدی و مقیم استانبول بود و در تشدید روند فعالیت‌های سیاسی بر ضد محمد علی شاه بسیار موثر بود. ملک زاده در این مورد می‌نویسد: «در اندک زمانی روزنامه مذکور در تمام نقاط ایران منتشر گشت و مقالات آتشین او روح تازه‌ای در کالبد افسرده دلان به وجود آورد. چون روزنامه‌هایی که به قلم دهخدا منتشر شد دارای همان سبک و سیره روزنامه صور اسرافیل بود، مردم ایران با اشتیاق و شوق از آن نامه‌های ملی استقبال می‌کردند و مندرجات آنها را الهام‌غیبی می‌پنداشتند.» (۱۶)

گذشته از نقش «رابط خبری» و «خبررسانی»، انجمن سعادت در اقدامات مهم و تصمیم‌گیری‌های اساسی مربوط به فعالیت‌های مخالف محمد علی شاه شرکت فعالی داشت و گاه اتفاق می‌افتاد که راساً به هیئت وزرای دولت ایران تلگراف می‌زد و پیرامون مسائل و مشکلات پیش آمده تذکر و هشدار می‌داد.

مثلاً در هنگامی که رهبران قیام تبریز پس از مداخله نظامی روسها به سفارت عثمانی پناهنده شدند و نیز مشکلاتی را که دولت در ارسال و مخابره تلگرافهای درون کشور پیش آورده بود انجمن تلگرافی بدین مضمون به هیئت وزرا مخابره کرد:

تهران - حضور وزرای محترم:

«پس از اعلان مشروطیت، ملت ساکت و منتظر تسایح حسنه اقدامات وزرای حاضر بودند، متأسفانه تحصن پیشقدمان ملت به شهپندری (سفارت عثمانی) بواسطه تفسیق و مداخلات روس و آزاد نبودن مخابرات داخلی، مترددانه، امروز طهران مخالف امیدواریه‌ها و موجب یأس از افکار عمومی است. منتظر جوابیم.»

۵ ژوئن ۱۹۰۹» (۱۷)

انجمن در تصمیم‌گیری‌های مهم نیز نقش عمده داشت، مثلاً در جریان پیشروی نیروهای مشروطه به سوی تهران، روسها تلاش فراوان داشتند که این پیشروی را متوقف و کار را با مصالحه به انجام رسانند. امیرخیزی این مطلب را به طور روشن و صریحی از قول ممقانی، که تا قبل از آمدن معاضد السلطنه از اروپا به استانبول ریاست انجمن را به عهده داشت، آورده و می‌نویسد: روزی تلگرافی از سفیر ایران در روسیه به انجمن سعادت رسید بدین مضمون: «فوری به سردار اسعد و سپهدار تلگراف کنید که به تهران حمله نمایند و الا قشون روس تهران را اشغال خواهد کرد... من این تلگراف را به مرحوم معاضد السلطنه پیرنیا ارائه دادم، گفت به سردار اسعد و سپهدار تلگراف کنید که هرچه زودتر به تهران

حمله کنند» (۱۸).

در کتاب نارنجی نیز سندی وجود دارد که طی آن سفیر روس در تهران با مخابره تلگرافی به وزارت متبوع خویش به طور ضمنی انجمن سعادت را زمینه ساز تحریک «انقلابیون تهرانی» و، در نتیجه، سقوط محمد علی شاه می داند: «(۱۵ اوت ۱۹۰۸ - مکاتبات بین ایرانیان مقیم استانبول و انقلابیون نیز کشف شده است، گروه اول (ایرانیان مقیم استانبول) هموطنان خود را به خاطر ترس و بزدلی سرزنش کرده به تعداد قلیل نیروها اشاره کرده اند و اطمینان را تلقین می کنند که ممالک اروپایی اقدامی به حمایت از شاه نخواهند داشت.» (۱۹)

همه آنچه تا کنون درباره انجمن سعادت گفتیم در ارتباط با میزان فعالیت‌های انجمن و نقش آن در اعاده مشروطیت بود. اما در اینجا باید به نکته ای پردازیم که بیان آن، مطلب را کامل می سازد و بیان نکردن آن از جامعیت بحث ما می کاهد و آن این که در طول دوره استبداد صغیر فعالیت‌های انجمن گاهی دچار نوسانات و رکودی می شد که تأثیرات منفی بسیاری نیز بر روند فعالیت‌های خارج از کشور می گذاشت.

به عبارت دیگر، به دلیل عدم تجربه تشکیلاتی منسجم، ایرانیان تبعیدی و مقیم خارج از کشور در این دوره، فعالیت‌های انجمن هراز گاهی دچار مشکلات درون سازمانی می شد و تا وقتی که مجدداً به روال منظمی سوق داده نمی شد فعالیت‌های سیاسی نیز دستخوش بی نظمی، تفرقه، تکروری و سایر آفات می گردید که در این گونه موارد ممکن بود دامنگیر هر تشکیلاتی بشود. علت آن هم کاملاً روشن بود، تشکیلات انجمن در ابتدا با دو هدف ساده یعنی جمع آوری اعانه باری تبریز و نقل تلگرافات میان سایر حوزه های مخالف محمد علی شاه به وجود آمد؛ اما انجمن پس از تشکیل یافتن، وارد بسیاری از فعالیت‌هایی شد که از قبل در تشکیلات آن نه برای آنها فکری شده بود و نه افراد مناسبی برای چنان فعالیت‌هایی در نظر گرفته شده بودند.

یحیی دولت آبادی در ذکر این بخش از حیات انجمن و مشکلاتش می گوید: «انجمن سعادت هم به زحمت افتاده اعضای آن غیر از دوسه نفر کار کن، باقی فعالیتی ندارند... به علاوه، لطمه بزرگی هم در این حال به انجمن می خورد که نزدیک است اساسش بر هم خورده بدرود زندگی بگوید و شرح آن این که مستبدین از ایرانیان استانبول، که از انجمن دل خوش نداشته اند، پیوسته در صدد تخریب انجمن بودند.» (۲۰)

در اینجا روشن می شود که انجمن سعادت علاوه بر مشکلات درونی با دشمنانی بیرونی نیز مواجه بوده است که ایرانیان طرفدار استبداد محمد علی شاهی از جمله این دشمنان

بوده اند. در پی این جریان و با احساس خطر بزرگی که موجودیت انجمن را تهدید می نمود، باز این ایرانیان تبعیدی و مشروطه خواهان و نمایندگان مجلس بودند که در خارج از کشور به فکر چاره جویی افتادند. در این مورد دولت آبادی سعی در جمع آوری اعضای انجمن داشته است چنان که در خاطرات خود از این اقدامات می گوید: «روز هفتم شهر ربیع الثانی ۱۳۲۷ در خان والده در حجره هاشم آقای ربیع زاده، جمعی از تجار محترم از ملت خواهان را جمع کرده فواید انجمن سعادت و اهمیت آن را بیان کرده، بالاخره ۹ نفر از میان آن جمع انتخاب می کنیم که مجمع خصوصی داشته باشیم و نظامنامه تازه ای برای انجمن بنویسیم، اعضا را تجدید کنیم، انجمن را نگاهداریم که از حملات بدخواهان متلاشی نگردد» (۲۱). اقدامات دولت آبادی، ورود بعضی دیگر از نمایندگان مجلس و مشروطه خواهان مثل دهخدا و معاضد السلطنه پیرنیا و پذیرفتن ریاست انجمن از سوی فرد اخیر همه از عواملی بودند که انجمن سعادت را از رکودی که بدان دچار شده بود خارج ساخت.

بجز انجمن سعادت و قبل از تشکیل آن، جمعیتها و انجمنهای دیگری هم وجود داشتند که آنها هم در دوره استبداد صغیر به طور خودجوش به وجود آمدند و به فعالیت سیاسی بر ضد محمد علی شاه می پرداختند.

انگیزه تشکیل این جمعیتها هم کمک به اعاده مشروطه بود ولی هیچکدام نقش و اهمیت و تداوم انجمن سعادت را پیدا نکردند. تعدادی از آنها قبل از انجمن سعادت به وجود آمدند، اما پس از تشکیل انجمن از میان رفتند و تعدادی دیگر البته به فعالیت خود ادامه دادند.

بخشی از این جمعیتها اصولاً در شهرهایی غیر از استانبول فعالیت می کردند و در واقع انجمنهای ایرانیان مقیم آن شهرها - از میر، طرابوزان - به حساب می آمدند. ملک زاده در تاریخ مشروطه خود در مورد یکی از این انجمنها، که انجمن آزادی نام داشت، می نویسد: انجمن آزادی در استانبول تشکیل شد و عده زیادی از ایرانیان من جمله چند نفر از اعضای سفارت کبری ایران، مستشار سفارت و قنصل استانبول در آن عضویت یافتند و بنای فعالیت را [گذارند]» (۲۲).

دولت آبادی نیز در خاطرات خود یکی دیگر از این جمعیتها را نام می برد که تشکیلات نسبتاً منسجمی داشته و اقدامات مهمی هم در رابطه با اعاده مشروطیت در ایران انجام داده بودند. بنا به گفته وی در محل قاضی کوی استانبول مجمعی از چند نفر تجار و وطن دوست تشکیل شده که به همراه چند نفر از مهاجرین پیرامون، تشکیل مرکز و نیز صندوق مالیه مذاکره میکردند. این عده ارتباطاتی هم با سایر ایرانیان خارج از کشور که

مقیم شهرهایی مثل لندن و پاریس بوده اند، نیز برقرار کرده و در مواردی با هم همکاری می کرده اند. (۲۳)

جمعیتی هم از زنان ایرانی مقیم استانبول به نام «جمعیت خیریه نسوان ایرانیان» تشکیل شد و در تلگرافی که به عنوان ستارخان مخابره نمود موجودیت خود را اعلام کرد که ستارخان نیز به آن پاسخ داد، متن این پاسخ در حبل المتین آمده است:

«خدمت اعضای محترم جمعیت خیریه نسوان ایرانیان دامت توفیقاتهم

مرفوم گرامی آن خواهران عزیز و اصل، ایادی احترام و تعظیم گردید و تحیات صمیمانه آن جنابان که نسبت به این خادم وطن و ملت اظهار نموده موجب تشکرات فوق العاده شد و تشکیل جمعیت خیریه آن خواهران معظم را عرض تبریک و تهنیت گفته....

خادم وطن، ستار» (۲۴)

فعالیت‌های سیاسی مشروطه خواهانی که با به توپ بستن مجلس از سوی محمد علی شاه به استانبول رفتند و نیز ایرانیان مقیم استانبول منجر به تشکیل انجمن سعادت شد و با تشدید فعالیت‌های این انجمن به دست بعضی از نمایندگان تبعیدی مجلس شورای ملی بر ضد شاه قاجار، این انجمن به صورت اصلی ترین مرکز مشروطه خواهان در خارج از کشور درآمد.

تاریخ معاصر ایران - کتاب نهم

پی نوشتها

۱- میرزا ملکم خان، ابتدا سفیر ایران در انگلیس بود و پس از این که بین او و دولت اختلاف بروز کرد، بر ضد شاه و دربار ایران وارد فعالیت شد.

۲- طالبوف پس از این که در جستجوی کار از ایران به قفقاز رفت، برای همیشه در آنجا ساکن شد.

۳- انجمن سعادت، تشکیلاتی بود که به دست ایرانیانی که در عثمانی زندگی می کردند تأسیس شده بود؛ و ما در آینده، بیشتر از آن سخن خواهیم گفت.

۴- نظیر سردار اسعد و شیخ محمد خان قزوینی و ابوالقاسم خان ناصر الملک در

پاریس.

۵- ظل السلطان عموی محمد علی شاه از جمله این افراد بود که در مدت مذکور ظاهراً به دلیل مخالفت با شاه به خارج از کشور عزیمت کرده بود.

۶- جاوید، سلام الله، نهضت مشروطیت ایران و نقش آزادیخواهان جهان، تهران:

انتشارات دنیا. چاپ دهم ۱۳۵۹، ص ۴۹.

- ۷- سروش، استانبول، سال اول، شماره ۱، ص ۱.
- ۸- طاهرزاده، بهزاد، کریم. قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران. ص ۳۶۱.
- ۹- امیر خیزی، اسمعیل، قیام آذربایجان و ستارخان، ص ۱۳۵.
- ۱۰- دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، (جلد ۴)، انتشارات عطار و فردوسی، چاپ دوم، ۱۳۶۱، ص ۳۳.
- ۱۱- افشار، ایرج، مبارزه با محمد علی شاه. تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۹، صص ۴۳۶-۴۳۵.
- ۱۲- ملک زاده، مهدی، تاریخ مشروطیت ایران، انتشارات ابن سینا، بی تا، ص ۱۰۱۵.
- ۱۳- امیر خیزی، همان منبع، ص ۲۳۵.
- ۱۴- سروش. استانبول، سال اول، شماره ۲، ص ۸.
- ۱۵- آینده، «سروش روم و سروش ری»، محمد اسماعیل رضوانی، سال ۱۳۵۸ ه. ش.
- ۱۶- ملک زاده، همان منبع، ج ۳، ص ۱۰۰.
- ۱۷- سروش، استانبول، سال ۱۳۲۷ قمری، شماره ۱، ص ۷.
- ۱۸- افشار، ایرج. اوراق تازه یاب مشروطیت. ص ۳۰.
- ۱۹- کتاب نارنجی. به کوشش احمد بشیری، ترجمه حسین قاسمیان، تهران، نشر پرواز، ۱۳۶۶، ج اول، ص ۲۷۸.
- ۲۰- دولت آبادی، همان منبع، ص ۹۹.
- ۲۱- پیشین ص ۹۹.
- ۲۲- ملک زاده، همان منبع، ج ۳، ص ۱۶۳.
- ۲۳- دولت آبادی، همان منبع، ص ۶۵.
- ۲۴- جبل المتین، شت، سال ۱۳۲۷ قمری، شماره ۱۴، ص ۴.

درگذرگاه تاریخ

بمناسبت شرکت نمایندگان صدام حسین در کنفرانس
اسلامی تهران به دعوت نظام فقها از او و پیام تبریک
خاتمی رئیس جمهور به صدام به مناسبت ماه رمضان

اولین بیانات آیت الله خمینی در روز آغاز جنگ ایران و عراق در نیم روز سی و یکم شهریورماه ۱۳۵۹

هر وقتی که مقتضی بشود من پیامی به ملت خواهم داد و به صدام حسین و امثال او
خواهم ثابت کرد که اینها، این اذتاب آمریکا قابل ذکر نیستند و ما همیشه بنا داریم که در
این برخوردها طوری برخورد بشود که جواب برخورد آنها داده بشود که به ملت عراق
خدای نخواستہ صدمه ای وارد نشود. لکن، عازم بر این هستیم، مصمم بر این هستیم که اگر
چنانچه عراق حد خودش را نداند و تجاوز را تکرار بکند، ما دستور بدهیم و ملت ما بسیج
شوند و آن وقت برای ملت عراق معلوم باشد که ما با آنها هیچ کار نداریم، بلکه این صدام
حسین است که به واسطه تحریک آمریکا به ما تجاوز کرده است و ما اگر جوابی به او
بدهیم هرگز به ملت عراق که برادر ما هستند مربوط نیست.

امروز من صدای منحوس این آدم (صدام) را شنیدم، ایشان معلوم می شود که تازه
مسلمان شده است برای این که به حضرت امیر علی بن ابیطالب و امام حسین سلام الله
علیه تشبث کرده و مردم را می خواهد گول بزند. ایشان نمی داند که مردم عراق ایشان را
می شناسند:

این صدام حسین من از اول وقتی که روی کار آمد تبه دادم که این دیوانه است، این
عقلش درست کار نمی کند و لهذا با دیوانگی دارد عمل می کند و خودش را به هلاکت
می رساند.

ملت ایران نباید خیال بکند که جنگی شروع شده است و حالا فرض کنید که دست
پای خودمان را گم کنیم. نه، این حرفها نیست، یک چیزی آوردند و یک بمبی اینجا
انداختند و فرار کردند و رفتند. الان هم دولت ایران جواب آنها را مشغولند که بدهند و
می دهند. قوای بحریه شان به کلی از بین رفته است و قوای بریه شان هم از بیسن

خواهد رفت.

من خودم تماس دارم و همه مطالب پیش من می آید و من امروز هم آقای رئیس جمهور و آقای نخست وزیر آمدند اینجا و گزارش دادند و من هر روزی که محتاج به این بشود که بسیجی بکنم، خواهم کرد و ان شاء الله نیاید روزی که یک همچو امری واقع بشود. ملت عراق باید بدانند که این جرثومه فساد همان طوری دارد با شما عمل می کند که محمد رضا با ایران عمل کرد. ما محمد رضا را بیرون کردیم و شما هم باید این شخص را بیرون بکنید از عراق.

باید ملت عراق بدانند که این آدم، آدم خطرناکی است برای ملت عراق و خطرش بر ملت عراق زیاد است و الا به ملت ما که اونمی تواند صدمه یی بزند. ملت عراق باید با تمام قوا کوشش کند که این شخص فاسد را از بین ببرد. سربازهای ارتش عراق و صاحب منصب های ارتش عراق باید بدانند که جنگ با ایران جنگ با اسلام است. جنگ با قرآن است جنگ با رسول الله است و این از اعظم محرمانی است که خدای تبارک و تعالی نمی گذرد از او. ملت عراق هرگز با صدام حسین موافق نیست، یک روز هم موافقت ندارد، ملت عراق با اسلام موافق است.

اولین پیام امام خمینی به ملت ایران ۱/۷/۵۹

بسم الله الرحمن الرحيم

مطالب زیر ابلاغ می گردد:

- ۱- باید اطاعت از شورای فرماندهی بدون کوچکترین تخلف انجام گیرد و متخلفین با سرعت و قاطعیت باید تعیین و مجازات شوند.
- ۲- باید اشخاص و مقامات غیر مسؤول از دخالت در امر فرماندهی خودداری کنند و فرمانده کل قوا به نمایندگی اینجانب و شورای فرماندهی، مسؤول امور جنگی هستند.
- ۳- در شرایط فعلی اقدام دادگاههای ارتش در اموری که شورای فرماندهی صلاح نمی داند، بدون اطلاع اینجانب ممنوع اعلام می گردد.
- ۴- رادیو و تلویزیون موظفند اخباری را نقل کنند که صد در صد صحت آن ثابت می باشد و برای عدم اضطراب و تشویق اذهان، اخبار را از غیر منابع موثق نقل نمایند.

۵- نیروهای انتظامی موظف هستند کسانی را که دست به شایعه سازی می زنند از زهر قشر و گروهی که باشند فوراً دستگیر و به دادگاههای انقلاب تسلیم و دادگاههای مذکور آنان را در حد ضد انقلابیون مجازات نمایند. مردم مبارز ایران موظف هستند شایعه سازان را به دادگاههای انقلاب اسلامی معرفی و با نیروهای انتظامی همکاری نمایند.

۶- روزنامه ها در وضع فعلی موظفند از نشر مقالات و اخباری که قوای مسلح را تضعیف می نماید جداً خودداری نمایند که امروز تضعیف این قوا عقلاً و شرعاً حرام و کمک به ضد انقلاب است. من کراراً از نیروهای مسلح عزیز پشتیبانی نموده ام و امروز که آنان در جبهه جنگ با صدام کافر هستند، تشکر می کنم و از زحمات آنها قدردانی می نمایم و از خداوند متعال توفیق و پیروزی برای آنان طلب می نمایم.

۷- اکیداً همه قشرهای ملت و ارگان های دولتی موظف شرعی هستند که دست از مخالفت های جزیی که دارند بردارند و با مخالفت خود کمک به دشمنان اسلام ننمایند.

و بعد از ۸ سال جنگ خانمان سوز و ضایعات عظیم انسانی و مالی و ویرانی کشور حضرت آیت الله خمینی با عقب نشینی و تسلیم به قطعنامه سازمان ملل و فرمان آتش بس، کاسه زهر را بجای آنکه خود سر بکشد در حلق ملت فروریخت.

قسمتی از بیانات آیت الله خمینی به مناسبت پذیرش قطعنامه آتش بس جنگ ایران و عراق

«... و اما در مورد قبول قطعنامه که حقیقتاً مسئله تلخ و ناگواری برای همه، و خصوصاً برای من بوده است، که من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می دیدم ولی بواسطه حوادث و عواملی که از ذکر آنها فعلاً خودداری می کنم و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر همه کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنها اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم و در مقطع کنونی، آن را به مصلحت انقلاب و نظام می دانم.

و خدا می داند که اگر نبود انگیزه ای که همه ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز راضی به این عمل نمی بودم و مرگ و شهادت برایم گواراتر بود، اما چاره چیست که همه باید به رضایت حق تعالی گردن بگذاریم و

مسلمانان ملت قهرمان و دلاور ایران نیز چنین بوده و خواهد بود و من در اینجا از همه فرزندان عزیزم در جبهه های آتش و خون که از اول جنگ تا به امروز، به نحوی در ارتباط با جنگ تلاش نموده اند تشکر و قدردانی می کنم و همه ملت ایران را به هشیاری دعوت می نمایم.

باز می گویم که قبول این مسئله برای من از زهر کشنده تر است ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او، این جرعه را نوشیدم.

و نکته ای که تذکر آن لازم است این است که در قبول این قطعنامه، فقط مسئولین کشور ایران به اتکاء خود تصمیم گرفته اند و کسی و کشوری در این امر مداخله نداشته است.

فستد و برسی کتاب

اردشیر لطفعلیان

سیاحتنامه محرمانه

نویسنده: رضا علامه زاده

ناشر: نشر کتاب، لوس آنجلس

چاپ اول: سپتامبر ۱۹۹۷

گسترده گی و عمق فجایع به بار آمده از سلطه ۷۰ ساله نظام کمونیستی بر روسیه و اقمار

رضا علامه زاده نویسنده و سینماگر غربت نشین، از سفری که چندی پیش به مسکو داشته ارمغانی ارزنده بازآورده و آن نیز حاصل پی گیریهای است که درباره چهارتن از بزرگترین نویسندگان قرن حاضر روسیه داشته است، نویسندگانی که در پای غول وحشت و اختناق قربانی شدند، ولی پس از مرگ، روز به روز بر اعتبارشان در پهنه ادبیات جهان افزوده شد، حال آن که نام و شکوه مرعوب کننده استالین سه سال بیشتر بعد از مرگش نیاپید. از همان سال ۱۹۵۶ جریان معروف به «استالین زدایی» در اتحاد شوروی سابق آغاز شد که با بیرون کشیدن استخوانهای دیکتاتور از مقبره لنین همراه بود.

نویسندگانی که سرنوشت آنها موضوع تحقیق رضا علامه زاده قرار گرفته عبارتند از میخائیل بولگاکف (Mikhail Bulgakov)، آندره یی پلاتونوف (Andrey Platonov)، اوسیب ماندلشتام (Osip Mandelstam) و ایزاک بابل (Isaac Babel).

رضا علامه زاده بطوری که خود می گوید در «آرشیو دولتی فیلم و عکس روسیه»، صد و بیست حلقه فیلم را در جستجوی یافتن ردپایی از این چهار نویسنده انتخاب می کند ولی در آن میان تنها یک نمای ۶ ثانیه ای از ایزاک بابل، در مراسم یادبود یکی از نویسندگان در گذشته وقت می یابد. با اینهمه وی ۶۰ دقیقه از این فیلم ها که با روزگار نویسندگان چهارگانه بالا ارتباط پیدا می کند بر می گزیند با این قصد که نیمی از آنها را، در فیلم بلندی که درباره نویسندگان موضوع تحقیق در دست ساختن دارد، به کارزند.

میخائیل بولگاکف (۱۸۹۱-۱۹۴۰) در سالهای دهه ۱۹۲۰ با انتشار مجموعه داستانهای کوتاه خود به نام «یادداشت‌های یک پزشک روستایی» و «گارد سفید» به شهرت رسید اما شخصیت مستقل و روح سرکش نویسنده بزودی وی را به صورت یکی از آماج‌های دستگاه خبرچینی استالین درآورد. در سال ۱۹۲۶ در روز گشایش نمایشنامه «روزهای خانواده تورین» برای نخستین بار به منظور بازجویی به اداره پلیس سیاسی احضار می‌شود. او با بی‌پروایی در برابر دخالت ماموران حکومت در کارنویسندگی خود مقاومت می‌کند. چند ماه قبل از آن ماموران به خانه او ریخته و دفتر یادداشت‌های روزانه اش را با خود برده بودند. تمام سطور دفتر از نارضایی بولگاکف از نظام حکایت می‌کرد. این دفتر چند سال در توقیف «کا. گ. ب.» باقی ماند و تنها با میانجیگری ماکسیم گورکی به نویسنده بازگشت. چنان که در کتاب «سیاحتنامه محرمانه» آمده است، گمان همه بر این بود که یادداشت‌های نویسنده از میان رفته است چون «بولگاکف» پس از استرداد دفتر خود، از بیم مزاحمت‌های بعدی خفیه نویسان آن را در آتش بخاری افکند و سوزاند. تنها پس از گذشت نیم قرن از این ماجرا معلوم شد که ماموران اطلاعاتی، از صفحات آن دفتر عکس گرفته اند و این عکس‌ها در بایگانی «کا. گ. ب.» محفوظ بوده است. اعتراضات بولگاکف به سانسور و اختناق از طریق ارسال نامه‌هایی به شخصیت‌ها و مراجع رسمی ادامه می‌یابد. او در این نامه‌ها از تنگدستی و بیکاری می‌نالید و با صراحت به خروج از اتحاد شوروی ابراز تمایل می‌کند. مداومت وی در این کار تا آنجا ادامه می‌یابد که شخص استالین شبی غافلگیرانه به وی تلفن می‌کند و می‌پرسد که آیا واقعاً قصد خروج از شوروی را دارد. بولگاکف پاسخ می‌دهد که به گمان وی یک نویسنده روس نخواهد توانست خارج از وطن خود زندگی کند. استالین که ظاهراً از این پاسخ خشنود شده است دستور می‌دهد نویسنده را به عنوان مشاور ادبی و دستیار کارگردان در تئاتر معروف «مخات» در مسکو استخدام کنند.

در دهه ۱۹۳۰ با آنکه بولگاکف بار دیگر اجازه فعالیت یافت و کارهایی را به روی صحنه برد اما نمایشنامه‌های او هر بار پس از کوتاه مدتی پایین کشیده شدند تا آنجا که بولگاکف به جان آمد و در ۱۹۳۶ از سمت خود در تئاتر دولتی استعفا داد. او بقیه سالهای زندگی را که تا مارس ۱۹۴۰ بیشتر نپایید به بازنویسی شاهکار خود به نام «مرشد و مارگریتا» صرف می‌کند. این رمان امروز به عنوان یکی از بزرگترین آثار داستانی جهان شناخته شده و بسیاری از منتقدان ادبی آن را در ردیف آثار کافکا نویسنده چک گذاشته‌اند.

بطوریکه رضا علامه زاده در کتاب خود گزارش داده است، خانه ای که بولگاکف در نهایت فقر و پریشانی آخرین سالهای زندگی خود را در آن گذراند امروز به موزه زیبایی تبدیل شده است. سخنان ویلینکن، همکار سالخورده بولگاکف که توسط علامه زاده ضبط شده و عیناً در کتاب آمده است، درباره داستان «مرشد و مارگریتا» واقعاً خواندنی است. بولگاکف چنانکه علامه زاده در کتاب خود آورده «می دانست که چنین رمانی در شوروی شانس انتشار ندارد، اما مطمئن بود که عمر اثر بزرگش از عمر نظام حاکم طولانی تر خواهد بود.»

آندره بی پلاتونوف (۱۸۹۹-۱۹۵۱) در یک خانواده کارگر چشم به جهان گشود و پیش از آن که به عنوان یکی از نویسندگان معتبر در دوران بعد از انقلاب اکتبر روسیه مطرح شود خود وی نیز مدتها به کارگری اشتغال داشت. در کتاب «سیاحتنامه محرمانه» مسیر زندگی «پلاتونوف» به عنوان نویسنده از طریق یادداشتهای خفیه نویسان «کا. گ. ب.» قدم به قدم تعقیب شده است.

«پلاتونوف» در کار برق رسانی نیز سررشته و تخصص داشت و خود وی یک کارخانه کوچک برق در ناحیه ای روستایی در ۷۰ کیلومتری مسکو به راه انداخت. او که در سالهای نخستین ۱۹۲۰ توانست موقعیت خود را به عنوان یک نویسنده تثبیت کند در ۱۹۲۶ به مسکو کوچ کرد، اما رمانی که با عنوان «برای استفاده آیندگان» انتشار داد به مذاق استالین خوش نیامد و دیری نپایید که انتشار مجموعه کارهای وی ممنوع شد. او برای رفع ممنوعیت از آثار خود به ماکسیم گورکی که پس از انقلاب اکتبر به بزرگترین مرجع ادبی شوروی تبدیل شده بود توسل جست.

رضا علامه زاده در «سیاحتنامه محرمانه»، رد پای نامه های نویسنده را با کاوش در پرونده های «کا. گ. ب.» یافته و یکی از این نامه ها را نیز چاپ کرده است. پلاتونوف در بخشی از این نامه خطاب به گورکی می نویسد: «از شما به عنوان رئیس کمیته اجرائی (اتحادیه) نویسندگان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تقاضا می کنم به من کمک کنید تا بتوانم به نوشتن ادامه دهم. دو سال و نیم است که به آثار من اجازه انتشار نداده اند....» اما گورکی دیگر در این هنگام به طور کامل در احاطه خدم و حشم استالین قرار گرفته و وقتی برای پاسخ دادن به اینگونه نامه ها ندارد. استالین وی را در قصری مجلل جای داده و زندگی بسیار مرفهی برای وی فراهم آورده است. علامه زاده با زحمات بسیار اجازه فیلمبرداری از این قصر را که امروز به موزه گورکی معروف شده یافته است. گورکی اقامتگاه پرشکوه تابستانی نیز در کریمه داشت و چنان که در این کتاب آمده آنجا عملاً

زندانی بود و هیچ نامه ای بدون تایید مامورانی که پیرامونش بودند به دست پیرمرد نمی رسید.

«خانم یوگینا تاراتوا» نویسنده سرشناس داستانه‌های کودکان که از معاصران پلاتونوف بوده است در گفتگویی با علامه زاده چهره‌گیری از وی ترسیم می کند. چنانکه این شاهد سالخورده می گوید نوشتن برای او یک ضرورت بوده است. مستقل فکر می کرده و حاضر به فروختن افکار خود نبوده و به همین سبب در جامعه شوروی روزگار سیاهی داشته است. جلوگیری از انتشار آثار این نویسنده و محکوم ساختن او به فقری سیاه برای رژیم استالینی کافی نیست. پسر نوجوان وی را هم به اتهامی واهی می گیرند و به ۱۰ سال زندان محکوم می کنند.

علامه زاده همراه با دختر پلاتونوف بر سر مزار او در گورستان آرامنه مسکو، گفته های وی را درباره آخرین روزهای رقت بار زندگی پدرش در حالی که بیماری سل او را به موجودی نحیف و نزار تبدیل کرده بوده است می شنود و آنگاه با ولعی تمام به یک نوای موسیقی ارمنی که دو مرد در ازاء دریافت پولی ناچیز حاضر می شوند، در همان حول و هوش گورستان برای وی بنوازند گوش می سپارد.

اوسیب ماندلشتام (۱۸۹۱-۱۹۳۸) این شاعر یهودی تبار که در ورشو زاده شد، در سنت پترزبورگ رشد یافت و در رشته واژه شناسی در دانشگاه همان شهر درس خواند. در سال ۱۹۳۳ پس از آنکه شعری در هجو استالین سرود و برای شماری از دوستان و پیرامونیانش خواند، بازداشت شد. از آن پس هیچگاه تعقیب و حبس و تبعید از زندگی وی سایه بر نگرفت و در سال ۱۹۳۸ پس از این که برای دومین بار به اتهام فعالیت های ضد شوروی دستگیر شد به پنجسال تبعید در یک اردوگاه کار اجباری در خاور دور محکوم گردید ولی وی که در اثر فشارهای مستمر حکومت پلیسی و شرایط طاقت فرسای نخستین دوره زندان سخت رنجور شده بود پیش از انتقال به آن اردوگاه، در یک قرارگاه موقت حومه ولادی وستک به سکتة قلبی درگذشت.

چنان که در این بخش آمده، در پرتو تلاشهای پیگیر نادزا، همسر وفادار شاعر، تنها ۲۴ سال پس از مرگ او یعنی در ۱۹۸۷ از وی اعاده حیثیت به عمل آمد و این زمانی بود که از مرگ خود نادزا ۷ سال می گذشت.

«ماندلشتام» هجویه خود را برای استالین از بیم آن که مبادا به دست کارگزاران حکومت بیفتد بر روی صفحه کاغذ نیاورده بود و آن را به حافظه سپرده بود و فقط برای تعدادی از اطرافیان خود خوانده بود. اما پس از لورفتن، زیر فشار مجبور شد تمامی آن را در

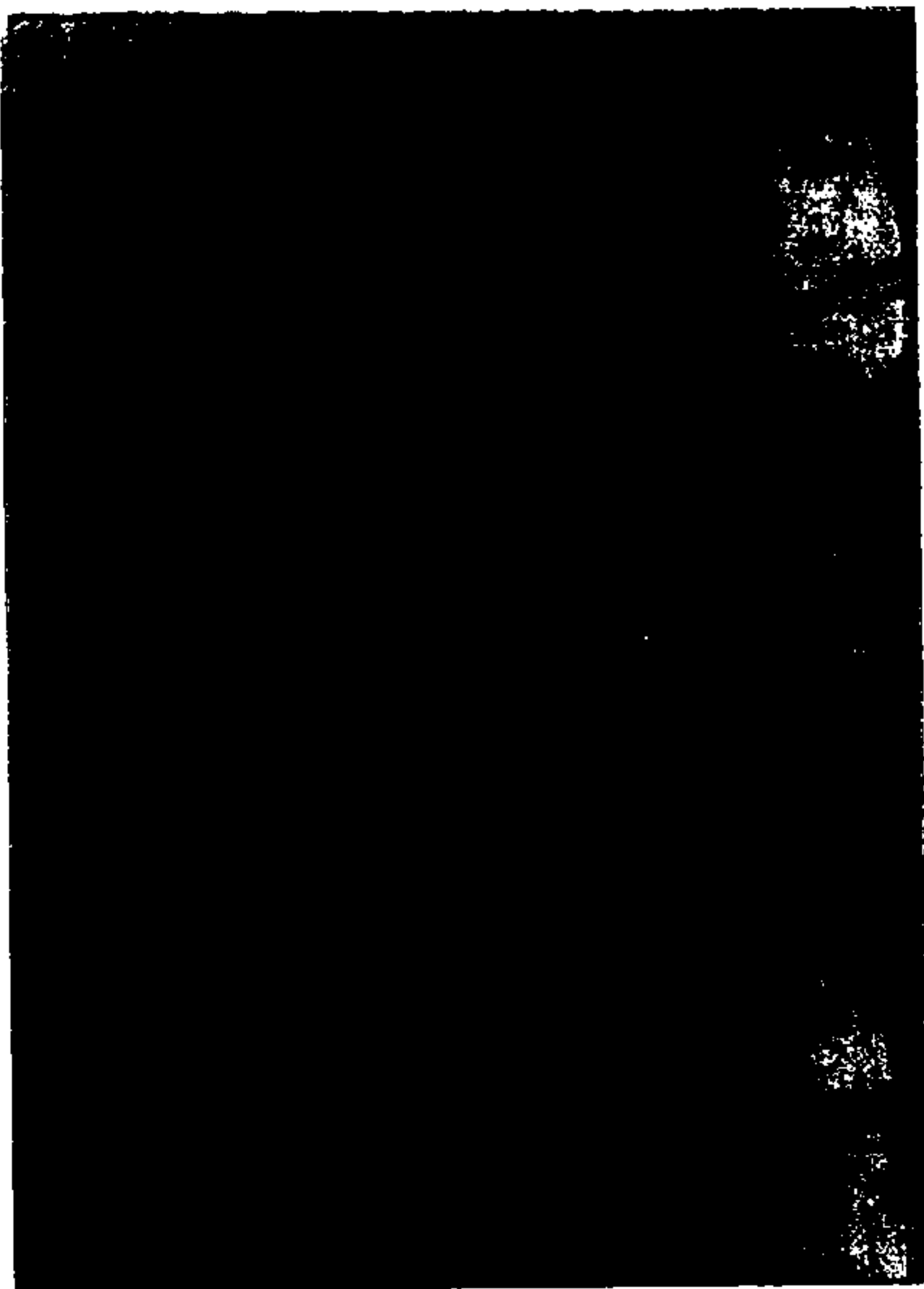
برابر بازجویان بر کاغذی بنویسد. این دست نوشته نخستین بار در ماه می ۱۹۹۶ در موزه «پوشکین» در معرض نمایش قرار گرفت. رضا علامه زاده با کمک دوستان روسی خود به فیلم برداری مستقیم از این سند ارزشمند و رسواکننده استبداد مخوف استالینی توفیق یافته است.

ایزاک بابل (۱۹۴۰ - ۱۸۹۴) - این نویسنده با انتشار رمان «سواره نظام سرخ» در ۱۹۲۶، که صحنه هایی از انقلاب اکتبر روسیه و جنگهای داخلی بعد از انقلاب را ماهرانه تشریح میکند شهرت نویسنده گی خود را تثبیت کرد. او که از دوستان نزدیک ماکمیم گورکی بود، پس از درگذشت وی در سال ۱۹۳۶ به دلایلی که هنوز درست شناخته نیست بازداشت شد و زیر شکنجه اعتراف کرد که در سال ۱۹۳۳ در جریان سفری برای دیدار با آندره مالرو نویسنده سرشناس فرانسوی به پاریس، به خدمت سازمان جاسوسی فرانسه درآمده است.

ایزاک بابل در ژانویه ۱۹۴۰ در برابر دادگاهی که او را محاکمه می کرد اعترافات خود را پس گرفت و با قاطعیت هرگونه جاسوسی را به نفع کشورهای بیگانه انکار کرد، اما دادگاه فرمایشی این سخنان را نادیده گرفت و در تاریخ ۲۷ ژانویه ۱۹۴۰ به اعدام وی به وسیله تیرباران رای داد و این رای بی درنگ به مورد اجرا در آمد.

«سیاحتنامه محرمانه» یک ادعانه گویا، نه تنها علیه نظام کمونیستی شوروی و دوران خونبار سلطه استالینسم بر روسیه و اقمار آن بلکه سندی رسوا کننده بر ضد تمامی نظامهای خودکامه، مطلق گرا و ضد مردمی است. روشهایی که در دوران بعد از انقلاب در کشور خودمان برای گرفتن و بستن و کشتن دگراندیشان به کار رفت با شیوه هایی که در دوران استالین برای دربند کشیدن و نابود کردن مخالفان به کار رفت تفاوت چندانی نداشت و ندارد. «سیاحتنامه محرمانه» کتابی است آگاهی بخش و بیدار کننده که اطلاعات دست اولی از زندگی شماری از بزرگان ادب پهناور روسیه و سرنوشت دردناک آنان در اختیار می گذارد.

دریاگاه

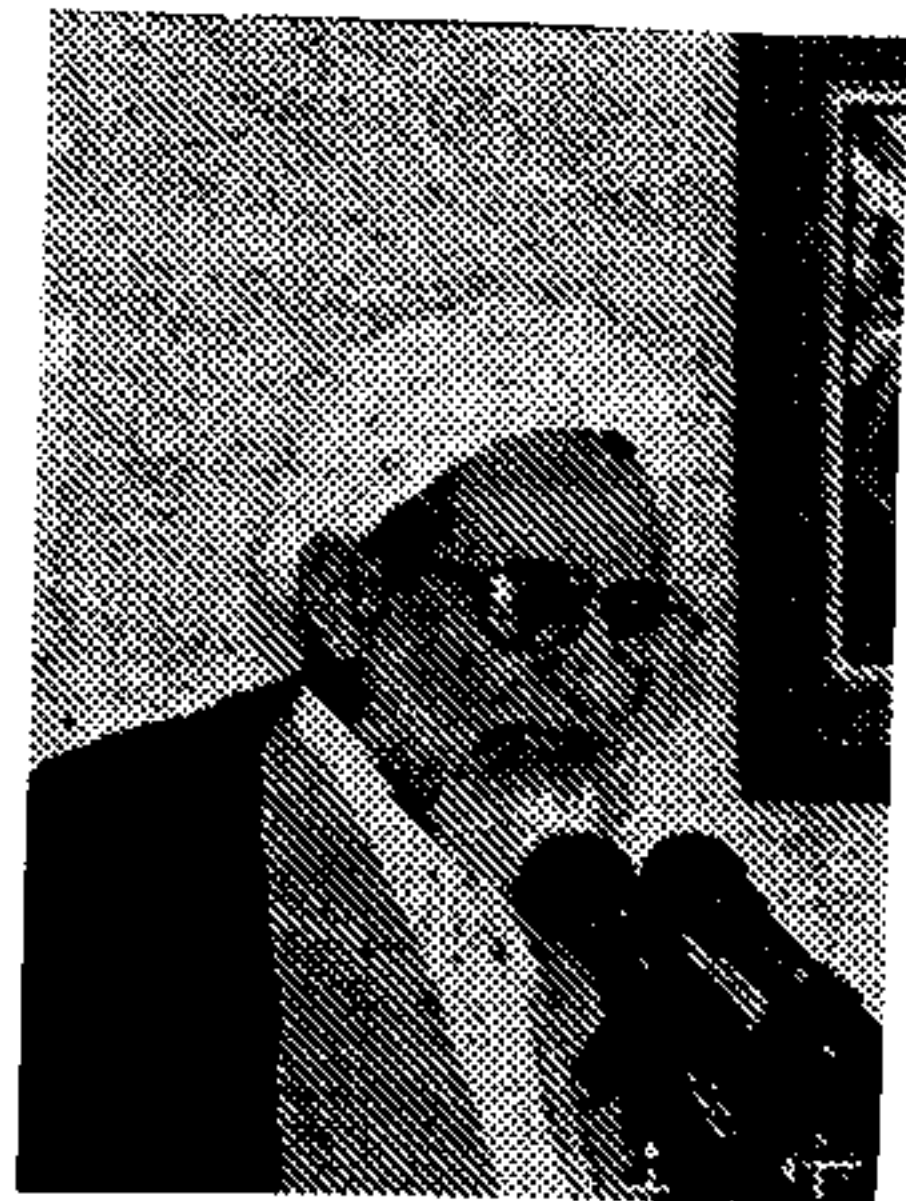


بت پرستی در رژیم اسلامی به سبک دوران استالین

لوران کابیلا رئیس جمهوری کنگو و محمد یزدی رئیس قوه قضائیه نظام فقها اعلام کردند که در کشورهایشان حتی یک زندانی سیاسی وجود ندارد



خبرگزاری فرانسه: پلیس کینشازا با حمله به منزل رئیس جنبش سیاسی «نیروه‌های آینده» در جمهوری کنگو، ضمن برهم زدن کنفرانس مطبوعاتی، ده خبرنگار را دستگیر کردند و شلاق زدند.



آیت الله محمد یزدی رئیس قوه قضائیه: دست قوه قضائیه در توقیف و زندانی کردن افراد کاملاً باز است و مطبوعات حق ندارند در این زمینه هیچ گونه سوالی مطرح کنند.



گروگانگیری موهبتی شکر ف برای استقرار نظام فقها و مصیبتی عظیم برای ملت ایران

* بر اساس آمارهای بنیاد شهید، تعداد شهدای دانش آموز دفاع مقدس ۳۰۳۵۳ نفر و شهدای دانشجو ۲۵۴۸ نفر می باشد. آمار بنیاد شهید شهدای ارتش جمهوری اسلامی را بیش از ۴۵ هزار نفر، شهدای بسیجی را بیش از ۸۳ هزار نفر و شهدای سپاهی را بیش از ۲۲ هزار نفر اعلام کرده است



دسته گل اهداتی صدام حسین (از مجموعه شهدای ما در جنگ ایران و عراق)، به سران رژیم ایران، به نشانه قدردانی از دعوت خاتمی از رئیس جمهور عراق برای شرکت در کنفرانس سران اسلامی در تهران و تبریک آغاز ماه رمضان به صدام از طرف رئیس جمهوری اسلامی

حساب و نظر

سیستم بلبشوی مالیاتی و فرار ثروتمندان حاکمه و شرکاء آنها از پرداخت مالیات

کیهان ۲۰ مرداد ۷۶

سوء استفاده های کلان ارزی و فرار از پرداخت مالیات

مالیات ۸ ماه فعالیت های جوانی ۲۴ ساله یک میلیارد تومان شده است؟ - این پولها از کجا می آید که یک جوان ۲۰ ساله می گوید من کارخانه خودروسازی را خریدم و بلافاصله چک می کشد. [مهرگان: اینها آقا زاده های کارگردانان «روحانی!» مملکتند]

بعضی از شعب شرکت های خارجی طی سالهای اخیر بجای ارائه خدمات پس از فروش، کارشان اطلاعات گرفتن، زد و بند، با نرخ ارز بازی کردن و استفاده از معافیت مالیاتی بوده است.

از سال ۶۸ که برنامه اول آغاز می شود. بحث سرمایه گذاری هم مطرح می گردد. بحث از بین بردن تنگناها و بازسازی مطرح هست. اینجاست که واردات سنگین می شود، اعتبارات زیادی تزریق می شود پروژه های بزرگ آغاز می شود. حجم پایه پولی بیشتر می شود.

نرخ های چندگانه ارز هم هست و تلاش برای یکسان کردن نرخ ارز.

اما در کنار این فعالیتها که نهایتاً منتج به ایجاد ثروت های کلان هم بطور طبیعی خواهد شد، در تمام این سالها، چند موضوع در خلاء یک سیستم مالیاتی باعث ایجاد شکاف اقتصادی بین اقشار پایین و بالای جامعه می شود:

موضوع واگذاریهای شرکتها و کارخانجات دولتی به بخش خصوصی هست که سوء استفاده هایی در آن می شود.

مسئله واردات است که بدلیل چندگانگی نرخ ارز و سوبسیدهایی که داده می شود، محل سوء استفاده است.

آزادسازی نرخ ارز است که وقتی مسئله نرخ ارز از ۶۰ تومان یا ۸۰ تومان به ۱۴۰ تومان می رسد، عده ای از حق العمل کاران گمرک که واریزنامه هائی خریدند بودند، اگر واریزنامه ها را به بانک هم می دادند در قبال هر یک دلارش ۸۰ تومان سود می بردند که

ثروت بسیار بزرگی است.

موضوع دیگر سند شعب شرکتهای خارجی است که در سالهای بازسازی رونق زیادی پیدا نمود. این شرکتها بجای دادن خدمات پس از فروش، کارشان واردات و صادرات و خرید و فروش و اطلاعات گرفتن از دستگاه دولت و زد و بند کردن و با نرخ ارز بازی کردن شد و از معافتهای مالیاتی هم استفاده کردند و ثروتهای نامشروع را شکل دادند. کارخانه های زیادی هستند که نه بدلیل سود سهامشان، بلکه بدلیل سهمیه های ارزی که داشتند بفروش رفتند.

شرکتهایی با نام تعاونی تشکیل می شوند، اما عملاً تعاونی نیستند. یا شرکتهایی با نام دولتی شکل می گیرند، اما دولتی نیستند و تنها، کار را بطور انحصاری از دولت گرفته اند. شرکتهای اقماری دولتی هم که بوسیله بانکها و سایر شرکتهای دولتی تشکیل شده اند، جای خود را دارند. این شرکتها معمولاً محلی برای پرداختهای خارج از معاهدات هستند.

مصادقه های گریز از مالیات

یک مقام مسئول در وزارت امور اقتصادی: در بخش آهن آلات معاملاتی که ما بدست آوردیم، نشان می دهد که تغییرات سیاستهای مربوط به قیمت در آن عده زیادی را صاحب ثروت کرده است. در مصالح ساختمانی که افراد سرشناسی در آن بوده اند، معاملات کلانی را در بازار سیاه انجام داده اند. موضوع دیگر برجها و سازندگان آن هستند... بسیاری از اینها با خارجیها شریک هستند و فرار مالیاتی هم دارند.

واحدهای تجاری که در این برجها مستقرند، نه تابلو دارند و نه جواز کار. اکثر شرکت های کمیونیونی هستند. شرکتی بود که دو ماه از تاسیس آن نگذشته بود، ما در برسیه ایمان متوجه شدیم که از اینجا نفت عربستان را بجای دیگر فروخته اند. سازنده یکی از این برجها نیز سر بانکها کلاه گذاشته و چند میلیارد تومان وام گرفته و فرار کرده است.

لوازم شیرآلات و گاز - نزول خواری به شکل جدید - لوازم شیرآلات گاز موضوع دیگری از مصادیق فرار از پرداخت مالیات است. دولت بخاطر اینکه می خواسته برای توسعه جزایر امتیازاتی بدهد شرکتهای تولیدی در این جزایر را از پرداخت مالیات معاف کرده. شرکتهایی اسماً در جزایر جنوبی کشور که معاف از مالیات هستند تاسیس شده اند که در کار شیرگاز هستند، اما عملاً دفترشان در تهران است و در کار واردات شیرآلات فعالیت می کنند و محلشان هم در تهران در همین برجهاست.

بحث دیگر در ثروتهای نامشروع، نزول خواری به شکل جدید است. مثلاً دولت اعتقادش این است که باید به عوامل تولید کمک کند و ارز بدهد. ارز را می دهد و تخصیص داده می شود به کارخانجات، اما کارخانه، پول ندارد آن ارز را بخرد، مجبور است با بعضی از افراد شریک شود که آنها سود ۶ تا ۸ درصد ماهانه از پول می گیرند و نزول خواری به روش جدید را شکل می دهند. حالا این نقد پنگی ها از کجا می آید که مثلاً یک جوان ۲۰ ساله می گوید من کارخانه خود کارسازی ترا خریدم و بلافاصله چک می کشد، بماند.

من سال ۷۲ در گمرک با چشمان خودم دیدم که یکسری مواد اولیه وارد شد، همان روز هم از آن طرف صادر شد، علتش هم این بود که این مواد از مالیات معاف بودند و وارد و صادر کردنشان صرف داشت.

اخیراً ما دیدیم مقادیر زیادی دان مرغ وارد شده که طبعاً از مالیات هم معاف بود، اما وقتی بررسی کردیم دیدیم، برنج است به نام دان مرغ برنج وارد کرده بودند.

بچه های خدمات مالیاتی ما در یکی از کوچه پس کوچه های اصفهان از یک مغازه ۱۲ متری سبزی فروشی، که ما معمولاً این مغازه ها را معاف از مالیات میکنیم، فاکتوری را از کانال دیگری بدست آوردند، دیدند این مغازه ۱۲ متری سبزی فروشی در پسکوچه های اصفهان، فقط یک قلم ۳۰ میلیون تومان سبزی به یکی از پادگانهای ارتش فروخته است.

جوان ۲۴ ساله ای که اخیراً از فرنگ آمده به یکی از معاونین وزرا نامه نوشته که شرکت او را ثبت کنند که نماینده یک شرکت خارجی در ایران است. این آقا به این اسم آمده که اینجا خدماتی به طرفهای معامله با آن شرکت خارجی بدهد. این آقای ایرانی که فارسی هم به زحمت صحبت میکند اولاً سرویس که نداده، هیچ، بعد هم ۷ تا ۸ درصد پورسانت از خریدهایی می گرفته که برای آن وزارتخانه از شرکت خارجی می کرده. ارقامی که از ایشان بدست آمده، ظرف ۸، ۹ ماه بالای یک میلیارد تومان مالیاتش می شود (جالب است بدانید که مالیات هر یک میلیارد تومان فروش، ۵۶ میلیون تومان است) ایشان یک چنین رقم بالایی گردش مالیاتی داشته.

درآمدها دریا - مالیاتها قطره

برای یک پارچه فروش یک میلیون تومان تعیین کردند که مورد اعتراض او واقع شد اما یک قلم خرید این پارچه فروش از یک کارخانه نساجی ۶/۵ میلیارد تومان بود - یک سری از کارخانه های نساجی اساساً محل کسب ندارند و معاملات میلیاردی دارند.